

محفل	موضوع	برگزارکننده	حاضران	تاریخ
چهلّم	ویژه برنامه محفل چهلّم کمیته شعر و ادب با حضور و داستان خوانی "محمود دولت آبادی"	میثاق قبادی	۴۵ نفر	۴ خرداد ۹۷



ویژه برنامه چهلّمین محفل کمیته شعر و ادب کانون مهندسين فارغ التحصيل دانشکده فنی، در چهارمین سال فعالیت کمیته شعر و ادب، دیروز با حضور نویسنده برجسته استاد محمود دولت آبادی به عنوان مهمان ویژه در سالن شورای دانشکده مکانیک دانشگاه تهران برگزار شد. همچنین، جناب آقای امیرحسین چهل تن نویسنده سرشناس و منتقد آثار استاد دولت آبادی در این محفل حضور داشتند. این برنامه، با نمایش ویدیویی درباره مرور زندگی و آثار محمود دولت آبادی و صحبت های مهندس صالح آبادی دبیر کانون آغاز شد. سپس، استاد دولت آبادی ضمن بیان دغدغه های شان در یک سخنرانی کوتاه، به بازخوانی بخشی از کتاب طریق بسمل شدن، که به تازگی چاپ شده، پرداختند. آقای چهل تن نیز پس از صحبت های استاد دولت آبادی، از جایگاه ادبی آثار دولت آبادی گفتند و مقدمه کتاب "محمود دولت آبادی" را خواندند. جلسه با پرسش هایی درباره آثار دولت آبادی و بحث در این باره با آقای چهل تن ادامه یافت. در پایان بخش نخست محفل، مهندس صالح آبادی و مهندس مسگریور به نمایندگی از کانون، کتاب پنج هزار سال مهندسی و تاریخ هشتادساله فنی را به جناب دولت آبادی و چهل تن تقدیم کردند و نهایتاً میهمانان به صرف افطار دعوت شدند.



بخشی از کتاب "طریق بسمل شدن"

وقتی به خودم تلقین می‌کنم که یک جنگجو هستم، یعنی برائت اعلام می‌کنم از دیگر جنبه‌های وجود خودم. پس به خواننده‌هایم و ادراکم هیچ نمی‌اندیشم مگر در آنچه به تاریخ مربوط می‌شود. فقط تاریخ؛ چون فرق نمی‌کند، همان... تاریخ... خونریزگاه! پس نباید اجازه بدهم قلبم جای مغزم را بگیرد. کشته می‌شوند، کشته می‌شویم؛ همین! اما... نمی‌توانم این جوان هنوز نوخط را خلاص کنم از عطش مرگباری که دچارش مانده است. قلبم اجازه نمی‌دهد یک گلوله حرامش کنم، و خودم را خلاص کنم از سنگینی حضورش بر روحم. سنگین است، سنگینی می‌کند روی روحم... اما نمی‌توانم. چرا نمی‌توانم؟! به چه کسی باید جواب بدهم؟! چه کسی هست که بپرسد؟! چه کسی تضمین می‌کند که خودم زنده خواهم ماند در این حلقه‌ی آتش و اضطراب؟! پس اگر نمی‌توانم گلوله‌ای خرجش کنم، لابد هنوز دچار این یقین هستم که چشم‌هایی نگاهم می‌کنند، و در این باور هستم که صدایی، صدایی را می‌شنوم... و آن تصویر، تصاویر، تصاویری را می‌بینم در ضمیر... تو، تو چی پسر؟ لال شده‌ای در این بن‌بست که اصلاً محل و موقعیت مناسبی نبود برای لال شدن؟! چه مرگت شد ناگهان؟! شاید، شاید خونش غلیظ شده و درست نمی‌رسد به مغز... شاید... چه می‌دانم... شاید آن آتش سنگین که باقی در پشت آن تپه ناگهان تکانه‌ای به او وارد کرده باشد...



در بخش دوم برنامه، همچون روال گذشته، حاضران به شعرخوانی آزاد پرداختند. علاوه بر مهمانان ویژه، این محفل میزبان اعضای هیات مدیره کانون مهندس روزبه صالح‌آبادی، مهندس اسماعیل مسگرپور و مهندس محمدرضا کمره‌ای، اساتید دانشکده فنی دکتر محمود محمدطاهری، مهندس مهدی یآوری و دکتر امیر نجات، و نزدیک به ۵۰ نفر از دانشجویان و دانش‌آموخته‌گان دانشکده فنی و همراهان و اعضای کمیته شعر و ادب بود.